

تأثیر ساختار قدرت در خانواده بر مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان (مطالعه موردی زنان ۲۹-۱۵ سال منطقه ۲ و ۱۸ شهر تهران)

سید محمد ثقفی نژاد*

مریم پورکسمایی**

روح الله فلاحی گیلان***

چکیده

مقاله حاضر بر اساس پژوهشی تنظیم شده که در صدد پاسخ به این پرسش بر آمده است که کدام نوع از ساختار قدرت در خانواده بر کاهش مشارکت سیاسی و اجتماعی تأثیر دارد؟ ساختار قدرت در خانواده به سه بعد تقسیم شده است؛ تقسیم کار جنسی، ایدئولوژی سنتی خانواده، الگوی تصمیم‌گیری در خانواده. بعلاوه برای سنجش اطاعت‌پذیری فرزندان در برابر خانواده از مقیاس فاشیسم استفاده شده است. به این منظور در اینجا از پنج فرضیه آزمون‌پذیر استفاده شده است. جامعه آماری مورد بررسی این پژوهش زنان جوان بین ۲۹-۱۵ ساله در دو منطقه ۲ و ۱۸ شهرستان تهران می‌باشد. روش نمونه‌گیری اتخاذ شده برای این بخش پژوهش، نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و حجم نمونه با فرمول کوکران برابر با ۳۸۴ نفر برآورد شد. نتایج نشان می‌دهد بیش از ۵۰ درصد پاسخگویان تمایل به مشارکت اجتماعی - سیاسی کمی دارند. همچنین اکثریت پاسخگویان در خانواده‌های سنتی و با الگوی غیر دموکراتیک زندگی می‌کنند. در این مقاله تمامی فرضیه‌ها مورد تأیید قرار گرفته است. به عبارتی هرچه تقسیم‌کار جنسی در خانواده سنتی‌تر باشد، سلطه جوی در خانواده بیشتر باشد، الگوی تصمیم‌گیری در خانواده غیر دموکراتیک‌تر باشد و ایدئولوژی خانواده سنتی‌تر باشد، مشارکت سیاسی و اجتماعی کمتر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مشارکت سیاسی، مشارکت اجتماعی، ساختار قدرت در خانواده، مقیاس فاشیسم

Email:nasa1797@gmail.com

Email:kasmaei.maryam@gmail.com

Email:falahi.rohollah@gmail.com

* استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

** عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

*** کارشناس مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران

مقدمه

دولت‌های جدید در پی سازمان دادن و بسیج کردن همه شهروندان خود هستند تا به اهداف ملی و توسعه اقتصادی و جامعه مدنی دست یابند. برای رسیدن به این اهداف باید دولت و مردم پیوند داشته باشند و این پیوند و ارتباط نشان دهنده مشروعیت یک حکومت است. در جوامعی که مردم نسبت به حقوق خود آگاهی دارند این رابطه به نفع مردم بوده است و آنها شهروندان فعال به حساب می‌آیند.

مشارکت نوعی کنش متقابل است که به نوبه خود در شکل‌دهی زندگی اجتماعی موثر است و از گذشته بشر تا به حال مطرح بوده است. مشارکت با مفاهیمی چون همبستگی، اعتماد، همکاری، تعاون، انجمن و... پیوند دارد که در بطن هر نوع جامعه انسانی قرار دارند. "مشارکت شرکت فعالانه انسان‌ها در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و به طور کلی تمامی ابعاد حیات است. تشویق به مشارکت و تسهیل در فرایند تحقق آن همواره مورد توجه برنامه‌ریزان و مصلحان اجتماعی بوده است" (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۵۲۱).

بنیادی‌ترین اندیشه زیرساز مشارکت را می‌توان اصل برابری انسان‌ها به شمار آورد که اگر مردم در مشارکت با یکدیگر از وزن یکسانی برخوردار باشند، موجبات بهره‌مندیهایی بسیار حاصل خواهد شد. مفهوم مشارکت می‌تواند بر سه ارزش بنیادی قرار گیرد:

- سهم کردن زنان و مردان در قدرت و اختیار
 - اجازه دادن به مردم به نظارت بر سرنوشت خویش
 - گشودن راه پیشرفت بر روی همه مردم اعم از زن و مرد (افتخار، ۱۳۷۸، ص ۴۲).
- بنابراین در جامعه‌ای که تحقق کامل اهداف آن نیازمند حضور تمام جمعیت آن است، زنان قشری از جامعه‌اند که مورد کم توجهی قرار گرفته و از ظرفیت بالای آنان جهت مشارکت در فرایند توسعه، استفاده صحیح و کاملی نشده است. این در حالی است که آنان به عنوان نیمی از منابع انسانی، به فراموشی سپرده شده‌اند.
- هدف محوری پژوهش، بررسی تاثیر تجربه‌ی زیسته‌ی واقعی حیات خانوادگی در مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان جوان است.

همان‌گونه که می‌توان انتظار داشت در بسیاری از تحقیقات تاکید قابل ملاحظه‌ای بر نقش خانواده به منزله عامل اجتماعی شدن شده است؛ حساسیت روانی کودک، انعطاف او، مخصوصاً تجمع هر اثر خارجی که بر وی وارد می‌شود در جزء ناآگاه وجدانش، اثر اولیه خانواده را پایاتر می‌سازد (ساروخانی، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۲). اگر این مسأله که پارامترهای اساسی رفتار در طی دوران کودکی و تا اندازه کمتری در دوره نوجوانی شکل می‌گیرند درست باشد، در آن صورت خانواده ممکن است مهم‌ترین عامل اجتماعی شدن در بیشتر جوامع مدرن باشد (راش، ۱۳۷۷: ۱۱۴).

استفن مور (۱۹۹۵) نیز معتقد است که هم تحقیق و هم تجربه روزانه نشان می‌دهند که بیشتر دوره جامعه‌پذیری کودک، فرآورده غیررسمی و غیرعمومی کنش متقابل طبیعی بین والدین و کودک است. چون تجربه دوره کودکی اکنون بطور کلی به عنوان دوره‌ای که تأثیری قاطع بر شخصیت بزرگسالی و پرورش آن دارد، پذیرفته شده است، خانواده را باید مهم‌ترین عامل جامعه‌پذیری دانست (به نقل از پناهی، ۱۳۸۴: ۱۸). با این وجود ساختار خانواده می-

تواند بعنوان یکی از مهمترین ابعاد و ویژگی های خانواده مورد بررسی قرار گیرد. بدین معنا که گونه های ساختار قدرت در خانواده که موید نوع شیوه های تربیتی والدین است در بروز رفتارهای متفاوت فرزندان در زندگی اجتماعی مؤثر است. به عبارتی می توان گفت، "ساختار خانواده مجموعه روابطی است که از طریق آنها افراد نسبت به یکدیگر شناخت پیدا می کنند و توقع رفتارهای مشخص از یکدیگر دارند و با شیوه های قابل پیش بینی سعی در تعامل با یکدیگر می نمایند" (چیل، ۱۳۸۸: ۵۴). در خانواده هایی که والدین با کودکان شان برخوردهای اقتدارگرایانه و سرکوب گرایانه دارند، تنها مناسبات استبدادی و پدرسالارانه شکل می گیرد و جایی برای شخصیت مستقل کودک باقی نمی ماند. احتمالاً کودکان نیز چنین نظامی را در آینده برقرار خواهند کرد. هرینگتون و مارتین^۱ (۱۹۷۹) در پژوهش های شان به این نتیجه رسیده اند که والدین محدود ساز، آزاد گذار، پردکننده و استفاده کننده از تنبیه برای ایجاد نظم و تربیت، دارای کودکانی هستند که دارای رفتارهای ضد اجتماعی، فقدان کنترل و فقدان سازگاری اجتماعی هستند (به نقل از برومند نسب، ۱۳۷۳: ۱۵). تحقیقات باخمن^۲ (۱۹۷۰)، اومالی و جانستون^۳ (۱۹۸۷) و روزنبرگ^۴ (۱۹۶۵) نشان می دهد والدین دموکرات، قاطع و اطمینان بخش به احتمال زیاد فرزندان را خواهند داشت که دارای اعتماد به نفس و استقلال زیاد و دارای مسئولیت هستند. در در مقابل در تحقیقات الدر^۵ (۱۹۸۰) و لوئیس^۶ (۱۹۸۲) نشان داده شده است که افرادی که والدین خود کامه دارند کمتر به خود متکی هستند و نمی توانند به تنهایی کاری انجام دهند یا از خود عقیده ای داشته باشند (به نقل از کرباسی، ۱۳۷۸: ۵۷). نولر^۷ و کالان^۸ (۱۹۹۸) معتقدند که چنین کودکانی بیشتر با استانداردهای اخلاقی بیرونی، سازگارند تا استانداردهای درونی شده؛ از اعتماد به نفس پائین تری برخوردارند و در استفاده از داوری و نظر خود بعنوان راهنمای رفتار دچار مشکل هستند. این کودکان هم-چنین با بسیاری از جنبه های استقلال با مشکل مواجه اند زیرا احساس شان نسبت به هویت خود، کمتر توسعه یافته است. در این مناسبات سلسله مراتبی، پدر در رأس هرم و فرزند مونث کوچک در تحتانی ترین لایه قرار می گیرند. مادر موقعیتی دوگانه می یابد. رابطه ای مبتنی بر تابعیت نسبت به پدر و رابطه ای آمرانه نسبت به کودکان است. بر عکس کودکانی که والدین شان شیوه و سبک دموکراتیک دارند، کودک می تواند رفتار والدین را مورد شک و انتقاد قرار دهد و حتی مخالفت و اعتراض کند. فردی که در چنین مناسباتی پرورش می یابد، تا حدود زیادی عناصر فرهنگی دموکراتیک را در خود درونی کرده است؛ همین طور قادرند در خصوص مسایل خود تصمیم گیری کرده و - طرح های مناسب و درخور توجه ارائه نمایند (به نقل از پناهی، ۱۳۸۴: ۲۰). بومریند^۹ (۱۹۷۳) در مطالعه نقش شیوه های تربیتی والدین در شخصیت و کنش فرزندان، معتقد است، در خانواده های اقناع گر، همه افراد به تناسب موقعیت و امکانات خود حق دخالت در امور خانه و اظهار نظر درباره ی مسائل مختلف دارند، والدین این نوع خانواده به استدلال و تصمیمات فرزندان خود احترام می گذارند، اما در خانواده های استبدادی فقط یک نفر (دیکتاتور) تصمیم

1. Hetherington and Martin

2. Bachman

3. O'Malley & Johnston

4. Rosenberg

5. Alder

6. Lewis

7. J.Noller

8. V.Callan

9. Baumrind.D

می‌گیرد، هدف تعیین می‌کند، راه نشان می‌دهد، وظیفه‌ی افراد را مشخص می‌کند. از دیدگاه وی، والدین مستبد از لحاظ اعمال کنترل منطقی رتبه‌ی کمتری دارند. آنان بیشتر بر اعمال قدرت و انضباط اجباری تاکید دارند (به نقل از مقنی‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۶). بالدوین^۱ (۱۹۴۵) معتقد است که نگرش‌های پذیرنده و دموکراتیک والدین امکان رشد فرزندان را به حداکثر می‌رساند، لذا، فرزندان این چنین والدینی رشد ذهنی، ابتکار و امنیت عاطفی فزاینده‌ای را نشان می‌دهند در مقابل فرزندان والدین طردکننده و سلطه‌جو، افرادی متزلزل، سرکش و پرخاشگر و ستیزه‌جو هستند (به نقل از وحیدا و نیازی، ۱۳۸۳: ۱۲۵). در عین حال به نظر می‌رسد خانواده غالباً میان فرزندان خود تبعیض پنهان روا می‌دارد، بدین صورت که به دختران فقط یک الگوی هویت‌یابی ارائه می‌شود که همان تشکیل خانواده است، اما پسرها از حق انتخاب گسترده برخوردار می‌شوند. تبعیض جنسی پنهان و غیررسمی در رفتار متفاوت پدر و مادرها نیز دیده می‌شود. بعنوان مثال، تصویر دختر بچه‌ای که برادر کوچک خود را در آغوش دارد، در حالی که برادر بزرگش تپله بازی می‌کند یا مشغول درست کردن بادبادک است. رفتارهای پدر و مادر، همچنین آگاهانه یا ناآگاهانه برای فرزندان دختر و پسر خود حقوق یکسانی قائل نیستند و آنها را شبیه یکدیگر تربیت نمی‌کند؛ تربیت ایشان اعم از اینکه با توضیح و تفسیرهای کلیشه‌ای و تبعیض‌آمیز همراه باشد، یا نباشد، به پسرها می‌فهماند که آنان جنس مسلط و برتر و به دخترها نشان می‌دهد که به جنس ضعیف و فرودست تعلق دارند (میشل، ۱۳۵۴: ۳۱-۳۰). به این ترتیب پایه‌های جنسیتی در خانه گذاشته می‌شود و در اثر جامعه‌پذیری نقش جنسیتی دختر و پسر به صورت هنجارهای جنسیتی زنانه و مردانه، نهادینه می‌گردد (امامی‌نیا، ۱۳۷۷: ۲۴).

مشارکت اجتماعی - سیاسی در برگرفته‌ی انواع مختلف کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تاثیر نهادن بر فرآیندهای تصمیم‌گیری درباره‌ی امور عمومی است. مشارکت می‌تواند در دو سطح مطرح باشد: الف) بعد ذهنی مشارکت که همان تمایل به مشارکت اجتماعی است که در نتیجه‌ی اعتماد و سایر عوامل زمینه‌ساز در افراد می‌شود ب) بعد عینی و رفتاری مشارکت اجتماعی که بصورت عضویت، نظارت، اجرا و تصمیم‌گیری بروز می‌کند که همان پیوند عینی افراد است. در این پژوهش بعد ذهنی مشارکت مد نظر می‌باشد.

بر اساس چارچوب نظری، فرضیه‌های تحقیق به شرح زیر مطرح شد:

۱. بنظر می‌رسد هر چه الگوی تصمیم‌گیری در خانواده دموکراتیک‌تر باشد میزان مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان جوان بیشتر است.
۲. بنظر می‌رسد هر چه ایدئولوژی در خانواده سنتی‌تر باشد میزان مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان جوان کمتر است.
۳. بنظر می‌رسد هر چه تقسیم‌کار جنسی در خانواده سنتی‌تر باشد میزان مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان جوان کمتر است.
۴. بنظر می‌رسد هر چه سلطه در خانواده بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان جوان کمتر است.
۵. بنظر می‌رسد هر چه پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان جوان بیشتر است.

¹. Baldwin

روش

روش اصلی پژوهش بر اساس سوالات و اهداف پژوهشی، پیمایشی است و اطلاعات مربوط به هر کدام از متغیرها با تکنیک پرسشنامه جمع‌آوری شد و پرسشنامه به صورت حضوری تکمیل شدند.

جامعه آماری مورد بررسی این پژوهش زنان بین ۲۹-۱۵ ساله دو منطقه ۲ و ۱۸ شهرستان تهران بود که طبق سرشماری سال ۸۵ جمعیت زنان بین ۲۹-۱۵ ساله منطقه دو ۱۰۷۴۷۰ نفر و جمعیت زنان منطقه هجده ۱۲۶۳۳۵ نفر که در مجموع جمعیت کل این دو منطقه تقریباً برابر با ۲۳۳۸۰۵ نفر است و با توجه به فرمول کوکران، حجم نمونه برابر با ۳۸۴ نفر برآورد شد. روش نمونه‌گیری اتخاذ شده برای این بخش پژوهش، نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای بود. ابتدا دو منطقه، به بخش حوزه اصلی تقسیم شد که هر کدام شامل چند محله است که از بین محله‌ها چهار محله به صورت تصادفی انتخاب شد. برای توصیف و تحلیل داده‌ها از جدول یک بعدی توصیفی و آزمون‌های آماری مربوط همچون ضریب همبستگی و رگرسیون استفاده شد.

به منظور ساخت ابزار پژوهشی (پرسشنامه)، مفاهیم و متغیرهای اصلی پژوهش به شرح زیر مطرح و مورد بررسی قرار گرفت.

تعریف مشارکت: مشارکت به معنی سهمی در چیزی یافتن و یا از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن است (بیرو، ۱۳۶۷: ۲۵۷).

تعریف مشارکت اجتماعی: مشارکت اجتماعی در معنای وسیعی در برگرفته‌ی انواع کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیر نهادن بر فرایندهای تصمیم‌گیری درباره‌ی امور عمومی است (رضایی، ۱۳۷۵: ۵۴). بنابراین برای سنجش شاخص مشارکت اجتماعی نه‌گویه در نظر گرفته شده است که از طریق مقیاس لیکرت ساخته شد.

تعریف مشارکت سیاسی: بر اساس تعریف میلبراث و گوتل: آن دسته اعمال شهروندان فردی که سعی دارند سیاست و حکومت را تحت تاثیر یا پشتیبانی قرار دهند (Milbrath, et al. 1965). مایکل راش مشارکت سیاسی را، درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی را گویند (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳). بنابراین برای شاخص مشارکت اجتماعی ده‌گویه در نظر گرفته شده است که از طریق مقیاس لیکرت ساخته شده است.

تعریف مفهومی ساختار قدرت در خانواده: از آنجا که در هر نظام خانوادگی سه بعد از روابط قدرت مد نظر قرار گرفت، لذا ایدئولوژی سنتی خانواده، تقسیم کار جنسی و الگوهای تصمیم‌گیری به عنوان ابعاد این ساختار مورد مطالعه قرار گرفت. بعلاوه مقیاس فاشیسم نیز به آن افزوده شده است.

ایدئولوژی خانواده سنتی: در این پژوهش ایدئولوژی خانواده سنتی به معنای پذیرش هنجارها و عقاید سنتی پدرسالارانه است. این ایدئولوژی به مثابه‌ی یک نگرش از طریق مقیاس لیکرت نه‌گویه‌ای ساخته شد.

الگوی تصمیم‌گیری: در زندگی موقعیت‌های زیادی پیش می‌آید که باید درباره‌ی آنها تصمیم‌گیری کرد، لذا برای سنجش این بعد از ساختار قدرت در خانواده، از پاسخگویان خواسته شده است برای مثال (خرید خانه و یا شغل زن و...) پدر و یا مردهای خانواده چقدر تعیین‌کننده است.

تقسیم کار جنسی: در زمینه تقسیم کار جنسی نیز هفت گویه مشخص شد و از پاسخگویان خواسته شد که تعیین کنند پدر آنها طی هفته گذشته برای مثال چند بار لباس‌های خود را شسته‌اند و...
مقیاس فاشیسم یا F-scale: آدرنو (۱۹۵۰) معتقد است، شخصیت اقتدارگرا به واسطه والدینی پرورش می‌یابد که نسبت به فرزندان خود روش‌های خشک و خشن انضباطی به کار می‌گیرند. این قبیل پدر و مادرها، عشق و حمایت خود را منوط به اطاعت بی‌قید و شرط آنها می‌دانند و در روابط خود با فرزندان بیشتر بر حس وظیفه‌شناسی تأکید می‌کنند (به نقل از دوچ و کراوس، ۱۳۷۴: ۱۷۲). برای سنجش مقاومت یا میزان اطاعت‌پذیری افراد در برابر سرکوب احتمالی خانواده، از مقیاس فاشیسم آدرنو استفاده شد. اما با این حال، برای انطباق آن با وضعیت خاص جامعه آماری مورد مطالعه، برخی از گویه‌های آن که ربطی به این تحقیق نداشت حذف گردید و به جای آن برخی گویه‌های دیگر جایگزین شد. این مقیاس نیز از طریق مقیاس لیکرت ده گویه‌ای ساخته شده است.

یافته‌ها

با توجه به نتایج بدست آمده، میانگین سن پاسخگویان ۲۴/۳۵ سال است. بیش از نیمی از (۵۳ درصد) پاسخگویان خود را مجرد، در حدود ۳۶ درصد متأهل و ۳ درصد سایر معرفی کرده‌اند. در بررسی وضعیت فعالیت آنها مشخص شد ۲۴ درصد افراد مورد بررسی شاغل، ۳۷ درصد محصل و ۳۹ درصد خانه‌دارند. در حالی که در میان پدران پاسخگویان بیشترین درصد کارمند (۲۶/۶ درصد) و در میان مادران بیشترین درصد خانه‌دار (۶۸/۳ درصد) مشاهده شده است. بعلاوه ۴۹ درصد از پاسخگویان در پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین، ۳۶ درصد متوسط و ۱۵ درصد در پایگاه اقتصادی اجتماعی بالا قرار دارند.

مشارکت: در میان افراد مورد بررسی، در حدود ۱۱ درصد از پاسخگویان تمایل به مشارکت اجتماعی زیاد دارند. در حالی که بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۷/۴۹ درصد) تمایل کمی به مشارکت اجتماعی دارند. با توجه به یافته‌های مربوط به مشارکت اجتماعی، مشخص شد زنان جوان تهرانی بیشتر تمایل به مشارکت در حوادث غیر مترقبه فراگیر همچون سیل، زلزله و... می‌باشند. از سوی دیگر در حدود ۲۵ درصد پاسخگویان تمایل به مشارکت سیاسی زیادی دارند. زنان جوان تهرانی بیشتر تمایل به مشارکت در انتخابات مختلف سراسری که شرایط حضور داشته باشند، دارند.

با محاسبه میزان مشارکت کل نیز مشخص شد که در حدود نیمی از پاسخگویان مشارکت اجتماعی و سیاسی کمی دارند، ۳۳ درصد تاحدی مشارکت داشته و ۱۴ درصد تمایل به مشارکت زیادی دارند. همان‌گونه که از نتایج بدست آمده بر می‌آید، مشارکت اجتماعی زنان جوان به نسبت مشارکت سیاسی در مجموع کم می‌باشد.

جدول ۱. توزیع پاسخگویان بر حسب مشارکت اجتماعی و سیاسی

میزان	مشارکت اجتماعی		مشارکت سیاسی		مشارکت کل	
	درصد	درصد تجمعی	درصد	درصد تجمعی	درصد	درصد تجمعی
کم	۵۷/۴۹	۵۷/۴۹	۳۳/۰۷	۳۳/۰۷	۵۲/۳	۵۲/۳
متوسط	۳۰/۷۵	۸۸/۲۴	۴۱/۸	۷۴/۸۷	۸۵/۴	۳۳/۱
زیاد	۱۱/۲۶	۱۰۰	۲۵/۱۳	۱۰۰	۱۰۰	۴/۶
میانگین	۱/۲۱		۱/۳۹		۱/۲۷	

ساختار قدرت در خانواده: همان‌طور که از جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود، در حدود ۷۴ درصد از پاسخگویان الگوی تصمیم‌گیری در خانواده را دو قطبی متمایل به مردسالاری معرفی نمودند. در حدود ۱۴ درصد مرد سالاری مطلق، ۰/۸ درصد زنان سالاری مطلق، در حدود ۵ درصد دو قطبی متمایل به زنان سالاری و تنها ۶/۳۳ درصد خانواده پاسخگویان، الگوی تصمیم‌گیری دموکراتیک را رعایت می‌کنند. البته کار کردن یا نکردن زن در بیرون از خانه بیشترین توافق در بین پاسخگویان داشت. بدین معنی که پدر و یا مردهای خانواده تعیین‌کنندگان اصلی آن هستند. از سوی دیگر معاشرت با اقوام و دوستان، مردان در خانواده کمترین نقش را در تصمیم‌گیری ایفا می‌کنند. در حدود ۵۲ درصد از زنان پاسخگو معتقدند کودکان و فرزندان نباید در برابر سرکوب احتمالی خانواده مقاومت نمایند. به عبارتی می‌توان گفت که این افراد سلطه‌جو هستند و در مقابل در حدود ۱۰ درصد از پاسخگویان نگرش غیر سلطه‌جویانه‌ای در مقابل خانواده دارند. البته بیش از ۷۰ درصد پاسخگویان معتقدند که بچه‌ها باید همیشه و بی‌قید و شرط حرف و نظر والدین را قبول کنند.

جدول ۲. توزیع پاسخگویان مبتنی بر ساختار قدرت در خانواده

میزان	الگوی تصمیم‌گیری در خانواده		میزان
	درصد	درصد تجمعی	
مرد سالاری مطلق	۱۳/۹۸	۱۳/۹۸	کاملاً سلطه‌جو
زن سالاری مطلق	۰/۸	۱۴/۷۸	سلطه‌جو
خانواده دو قطبی متمایل به زن سالاری	۴/۷۵	۱۹/۵۳	نامتمایز
خانواده دو قطبی متمایل به مرد سالاری	۷۴/۱۴	۹۳/۶۷	غیر سلطه‌جو
دموکراتیک	۶/۳۳	۱۰۰	کاملاً غیر سلطه‌جو
میانگین	۲/۳		میانگین
			۱/۷۹

مبتنی بر یافته‌های تحقیق در حدود ۵۵ درصد پاسخگویان در پذیرش هنجارها و عقاید سنتی پدرسالارانه، کاملاً سنتی برخورد می‌کنند و تنها ۸ درصد از پاسخگویان هنجارهای سنتی پدرسالارانه را قبول ندارند. اما با این وجود بیش از ۸۰ درصد از زنان پاسخگو معتقدند که خیر و صلاح فرزندان در این است که همیشه تابع نظر و سلیقه والدین خود باشند و در مقابل در حدود ۶۰ درصد زنان پاسخگو با این نوع نگاه که اگر بچه‌ها شلوغ و نامرتب باشند مقصر مادر است نه پدر مخالف هستند.

در حدود ۶۳ درصد پاسخگویان بیان داشته‌اند که تقسیم‌کار در خانه به شکل سنتی برقرار است و تنها در ۶ درصد خانواده‌ها تقسیم‌کار به شکل غیر سنتی است. البته نکته جالب این است که ۹۲ درصد پاسخگویان مطرح نموده‌اند که طی هفته گذشته پدران و مردان خانه هیچگونه جارویی در خانه نکشیده‌اند. ولی ۶۵ درصد مطرح نموده‌اند که طی هفته گذشته مردان خانه بیش از سه بار میز و یا سفر را جمع‌آوری کرده‌اند. این داده بر اساس یکی از مطالعات صورت گرفته در شهر تهران که مطرح می‌کند که ۶۷/۲ درصد خانواده سنتی، ۳۰/۴ درصد در حال گذار، ۱۰/۵ درصد تجددگرا و ۱۲/۹ درصد پست مدرن است (نقل شده از حاجیانی، ۱۳۸۹: ۲۴۹)، می‌تواند مورد تایید قرار گیرد.

جدول ۳. توزیع پاسخگویان مبتنی بر ساختار قدرت در خانواده

میزان	ایدئولوژی خانواده سنتی		تقسیم‌کار جنسی	
	درصد	درصد تجمعی	درصد	درصد تجمعی
کاملاً سنتی	۱۱/۸۴	۱۱/۸۴	۱۸/۱۳	۱۸/۱۳
سنتی	۴۲/۸۲	۵۴/۷۳	۴۵/۰۷	۶۳/۲
نامتمايز	۲۵/۲۶	۷۹/۹۹	۳۰/۶۷	۹۳/۸۷
غیر سنتی	۱۱/۵۸	۹۱/۵۷	۳/۴۷	۹۷/۳۴
کاملاً غیر سنتی	۸/۴۳	۱۰۰	۲/۶۶	۱۰۰
میانگین		۲/۰۲		۰/۶۴

آزمون فرضیه‌های تحقیق

به منظور آزمون فرضیه‌های تحقیق، هریک از متغیرهای مستقل بطور جداگانه با متغیر وابسته بصورت دوجه‌دو مورد مقایسه و تحلیل قرار گرفته‌اند. با توجه به اینکه متغیر وابسته و متغیرهای مستقل در سطح سنجش فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌کنیم (ساعی ۱۳۷۷ و دواس ۱۳۸۱) در جدول زیر رابطه تمامی متغیرهای مستقل تحقیق با متغیر وابسته (مشارکت سیاسی - اجتماعی) محاسبه و نشان داده شده است:

جدول ۴. همبستگی متغیرهای

مشارکت سیاسی - اجتماعی		متغیرهای مستقل
سطح معناداری	F پیرسون	
.۰۰۰	۰/۷۲	تقسیم کار جنسی در خانواده
.۰۰۰	۰/۵۶	سلطه در خانواده
.۰۵	۰/۳۸	الگوی تصمیم‌گیری در خانواده
.۰۰۰	۰/۳۶	ایدئولوژی خانواده
.۰۰۰	۰/۲۸	پایگاه اقتصادی
.۱۲۵	۰/۰۶۲	سن پاسخگویان

هرچه تقسیم‌کار جنسی در خانواده سنتی‌تر باشد میزان مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان جوان کمتر است. همان‌گونه که در جدول شماره ۴ نشان داده شده است بین مشارکت سیاسی - اجتماعی و تقسیم‌کار جنسی در خانواده رابطه معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد و میزان I پیرسون ۰/۷۲ می‌باشد که نمایانگر رابطه مستقیم و در حد قوی می‌باشد. آزمون فوق، انتظارات نظری این تحقیق را برآورده می‌سازد. بدین معنی که فرزندان در خانواده‌های که تقسیم کار به صورت سنتی اجرا می‌شود، تمایل به مشارکت کمتری نسبت به خانواده‌های غیر سنتی وجود دارد.

دومین فرضیه‌ی مورد تایید، این است که هر چه سلطه در خانواده بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان جوان کمتر است.

آزمون آماری پیرسون در این تحقیق نشان داد که بین سلطه در خانواده و مشارکت سیاسی - اجتماعی رابطه معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد و میزان I پیرسون ۰/۵۶ می‌باشد که نمایانگر رابطه مستقیم و در حد قوی است. این آزمون نیز انتظارات نظری این پژوهش را برآورده می‌سازد. به عبارتی می‌توان گفت آن زمانی که پاسخگویان در مقابل خواسته‌های نابجا و سرکوب‌های احتمالی خانواده مقاومت می‌کنند، تمایل به مشارکت بیشتری از خود نشان می‌دهند. سومین فرضیه‌ای مورد تایید، این است که هر چه الگوی تصمیم‌گیری در خانواده دموکراتیک‌تر باشد میزان مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان بیشتر است.

یافته‌ها نشان داد که بین الگوی تصمیم‌گیری در خانواده و مشارکت سیاسی - اجتماعی رابطه معناداری در سطح اطمینان ۹۵ درصد وجود دارد و میزان I پیرسون ۰/۳۸ می‌باشد که نمایانگر رابطه مستقیم و در حد متوسط است. می‌توان گفت در خانواده‌های که الگوی تصمیم‌گیری چه مردسالارانه باشد و چه زن‌سالارانه، موجب کاهش مشارکت در بین فرزندان خانواده می‌شود. البته تصمیم‌گیری قاطعانه سرپرست خانوار، می‌تواند دایره تصمیمات فردی برای مشارکت را کاهش دهد.

همان‌گونه که یافته‌ها نشان داده است بین ایدئولوژی خانواده و مشارکت سیاسی - اجتماعی رابطه معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد و میزان I پیرسون ۰/۳۶ می‌باشد که نمایانگر رابطه مستقیم و در حد متوسط

است. به عبارتی می‌توان گفت هرچه فرهنگ و نگرش خانواده نسبت به نقش فرزندان سستی‌تر باشد، موانعی در جهت مشارکت فرزندان ایجاد می‌نماید.

در آخر، فرضیه مورد تایید این است که هرچه پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده بیشتر باشد، میزان مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان جوان بیشتر است. یافته‌ها رابطه معناداری میان این دو متغیر در سطح اطمینان ۹۹ درصد و با t پیرسون $0/28$ که نمایانگر رابطه مستقیم می‌باشد را تایید می‌کنند.

تا اینجا رابطه هر یک از متغیرهای مستقل با متغیر وابسته بطور جداگانه و بصورت دوبه‌دو مورد مقایسه و تحلیل قرار گرفت. در ادامه به منظور مشخص شدن سهم تاثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته به تحلیل رگرسیونی داده‌ها پرداخته می‌شود.

تحلیل و پردازش مدل از طریق رگرسیون چند متغیره

معادله کلی رگرسیون چند متغیره بصورت ذیل نمایش داده می‌شود:

$$Y = (\text{سلطه در خانواده}) * 0/498 + (\text{تقسیم کار جنسی در خانواده}) * 0/359 + (\text{الگوی تصمیم‌گیری در خانواده}) + (\text{ایدئولوژی خانواده}) * 0/195 + (\text{پایگاه اقتصادی}) * 0/119$$

به منظور تشریح و تحلیل رگرسیون چند متغیری و دستیابی به مدل رگرسیونی مشارکت سیاسی - اجتماعی، روش *stepwise* انتخاب شده است. جدول شماره ۵ مدل رگرسیونی چند متغیره و همچنین شاخص‌ها و آماره‌های تحلیل رگرسیونی را برای تبیین مشارکت سیاسی - اجتماعی نشان می‌دهد.

جدول ۵. مدل رگرسیون چند متغیره برای تبیین مشارکت سیاسی - اجتماعی

متغیرهایی که وارد معادله شده‌اند

متغیرها	ضرایب غیر استاندارد		ضرایب استاندارد	
	B	خطای استاندارد	Beta	مقدار t
سلطه در خانواده	۱/۴۸۲	۰/۱۳۹	۰/۴۹۸	۴/۹۱۹
تقسیم کار جنسی در خانواده	۰/۷۳۵	۰/۱۰۲	۰/۳۵۹	۲/۴۳
الگوی تصمیم‌گیری در خانواده	۰/۲۸۰	۰/۰۸۸	۰/۲۹۱	۳/۱۹۶
ایدئولوژی خانواده	۰/۵۵۰	۰/۲۰۰	۰/۱۹۵	۲/۲۵۱
پایگاه اقتصادی	۱/۴۵۹	۰/۷۳۸	۰/۱۱۹	۲/۲۶۵
عرض از مبدا (Constant)	۳۳/۰۵۲	۶/۸۱۲		
ضریب همبستگی چندگانه:	۰/۷۷		ضریب تعیین:	۰/۵۷
ضریب تعیین واقعی:	۰/۵۵		خطای استاندارد:	۲/۹۰۴

همانگونه که در جدول شماره ۵ ملاحظه می‌شود، ضریب همبستگی چند گانه^۱ $M.R = ۰/۷۷$ ، ضریب تعیین^۲ مساوی $R^2 = ۰/۵۷$ می‌باشد، که بیانگر این مطلب است که تقریباً ۵۷ درصد از واریانس و تغییرات مشارکت سیاسی - اجتماعی، توسط متغیرهای موجود در معادله تبیین می‌شود.

آماره‌های موجود در جدول شماره ۵ گویای این واقعیت است که متغیر سلطه در خانواده با بتای $۰/۴۹۸$ بیشتر از همه متغیرهای مستقل دیگر بر مشارکت سیاسی - اجتماعی تأثیر می‌گذارد، جهت تأثیر این متغیر نیز مثبت و مستقیم است و بیانگر این مطلب است که هر چه پاسخگویان در مقابل سرکوب‌های احتمالی غیر سلطه‌جو باشند، مشارکت سیاسی - اجتماعی نیز افزایش پیدا می‌کند. متغیر بعدی، متغیر تقسیم‌کار جنسی در خانواده با بتای $۰/۳۵۹$ قرار گرفته است که دارای تاثیر متوسطی بر روی مشارکت سیاسی - اجتماعی است. سومین متغیر وارد شده به مدل الگوی تصمیم‌گیری در خانواده است که دارای بتای $۰/۲۹۱$ است. چهارمین متغیر وارد شده به مدل ایدئولوژی خانواده است که دارای بتای $۰/۱۹۵$ است. پنجمین متغیر وارد شده به مدل الگوی پایگاه اقتصادی و اجتماعی است که دارای بتای $۰/۱۱۹$ است.

بحث

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان جوان و تمامی ابعاد ساختار قدرت در خانواده و مقیاس فاشیسم رابطه مثبت وجود دارد. یعنی هرچه ساختار قدرت در خانواده سستی‌تر باشد مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان کاهش می‌یابد و برعکس هرچه ساختار قدرت در خانواده دموکراتیک‌تر باشد مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان افزایش می‌یابد. بنابراین با توجه به این که در جهان کنونی توسعه پایدار یک جامعه وابسته به توانمندی و مشارکت اعضای آن جامعه است و نیل به اهداف توسعه همه جانبه پایدار، بدون بهره‌گیری از شایستگی‌ها و توانمندی‌های زنان امری ناممکن است. امروزه یکی از شاخص‌های مهم و مطلوب توسعه اجتماعی هر جامعه نرخ مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی است. بعلاوه هر قدر میزان مشارکت آگاهانه و توأم با توانمندسازی زنان در فرایند رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افزون‌تر گردد، مولفه‌های توسعه در یک راستای واحد حرکت خواهند کرد و این همسویی موجبات بالندگی تسهیل و تسریع رشد و توسعه خواهد شد. و از سوی دیگر در هر نظام خانوادگی مجموعه‌ای از روابط قدرت وجود دارد که گاهی فرزندان را به سمت طرد، سرکوب و یا انفعال می‌کشاند. اما این روابط و مناسبات اموری صرفاً دلبخواه و قراردادی نیستند که فارغ از هرگونه زمینه قبلی بر سر فرد آواره شوند، بلکه باید گفت که آنها، در متن و زمینه سنتی خاص که ریشه در نظامی از روابط قدرت دارند شکل می‌گیرند. و از آنجا که ریشه در زمینه مشخص دارند، از این رو محدودیت‌ها و امکاناتی را فراروی فرد قرار می‌دهند که عملاً مقاومت و انفعال را همزمان تقویت می‌کنند.

^۱. multiple Correlation R

^۲. R square

منابع

- افتخار، رفیع. (۱۳۷۸). جنبه‌هایی از مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی-اجتماعی. زن و توسعه. دوره ۸، شماره ۶، شهریور ۱۳۷۸.
- امامی‌نیا، فاطمه. (۱۳۷۷). فعالیتهای اقتصادی زنان ایران. پایان‌نامه دانشگاه تهران.
- برومند نسب، مسعود. (۱۳۷۳). بررسی رابطه نگرش‌ها و شیوه‌های فرزند پروری با جایگاه مهار و رابطه‌ی جایگاه مهار با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان پایه سوم راهنمای شهرستان دزفول. شورای اداره کل آموزش و پرورش استان خوزستان.
- بیرو، آلن. (۱۳۶۷). فرهنگ علوم اجتماعی. (باقر ساروخانی، مترجم). (چاپ اول). تهران: انتشارات کیهان.
- پناهی، محمد امیر. (۱۳۸۴). ساختار قدرت در خانواده، مدرسه و بازتولید مشارکت اجتماعی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه علوم اجتماعی.
- چیل، دیوید. (۱۳۸۸). خانواده در دنیای امروز. (محمد مهدی لیبی مترجم). تهران: نشر افکار.
- حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۸۹). پیش‌بینی و آینده‌نگری تحولات ساختاری نهاد خانواده در ایران. همایش ملی آینده پژوهی مسائل خانواده ایران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- دوچ، مرتون و روبرت کراوس. (۱۳۷۴). نظریه‌ها در روانشناسی اجتماعی. ترجمه مرتضی کتبی. تهران: دانشگاه تهران.
- راش، مایکل. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: انتشارات سمت.
- رضایی، عبدالعلی. (۱۳۷۵). مشارکت اجتماعی: وسیله یا هدف. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال یازدهم، شماره اول و دوم مهر و آبان.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). دایره‌المعارف علوم اجتماعی. تهران: نشر کیهان.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۷). مقدمه بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات سروش.
- ساعی، علی. (۱۳۷۷). آمار در علوم اجتماعی با کاربرد نرم افزار SPSS/PC در پژوهشهای اجتماعی، تهران: موسسه نشر جهاد.
- مقنی‌زاده، محمد حسن. (۱۳۷۵). بررسی مشارکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های فوق برنامه با تاکید بر مطالعه در دبیرستان‌های مناطق ۳ و ۱۶ شهر تهران. رساله کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- میشل، آندره. (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج. نام مترجم فرنگیس اردلان، تهران: دانشگاه تهران.
- وحید، فریدون و نیازی، محسن. (۱۳۸۳). تاملی در مورد رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر تهران، نامه علوم اجتماعی شماره ۲۳.

Lester W. Milbrath, M.Lal Goel. (1965). Political Participation. Rand McNally (Chicago)